

شهید محمدرضا آزادمنش



ازتبار علی
سازمانه جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	عبدالکریم
تاریخ تولد	۱۳۴۴/۰۲/۲۰
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۳/۱۰/۱۳
محل شهادت	جزیره خیر
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز زمینی ارتش
شغل	—
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	برازجان

زندگینامه

شهید آزاد منش در سال ۱۳۴۴ در خانواده ای مذهبی و فقیر در شهر سعدآباد دیده به جهان گشود. در کودکی مادرش را از دست داد و در ۶ سالگی به مدرسه رفت. وی قرآن را با صدای نیکو تلاوت می کرد. دوره متوسطه او مصادف با شکل گیری انقلاب بود و در حد توان همگامی و همراهی خود را با مردم جهت پیروزی انقلاب به اثبات می رساند. بعلت فقر مالی در کنار مدرسه کار میکرد تا مخارج تحصیل خود را فراهم نماید. با شروع شدن جنگ با اصرار بصورت داوطلبانه عازم جبهه شد و پس از بازگشت تشکیل خانواده داد که حاصل آن ۲ فرزند است. ایشان در اکثر اوقات در بسیج بود. در سومین مرحله ای که در لباس مقدس سربازی عازم جبهه شد بعد از ۶ ماه خدمت در مورخ ۱۳/۱۰/۶۳ در جزیره خیبر به دست عمال شرق و غرب به لقاءالله پیوست.

کودکی

در کودکی مادرش از دنیا رفت و غم بی مادری او را سخت رنجیده خاطر کرد. شهید با محبت پدر دوران کودکی را سپری کرد و راهی مدرسه شد. از همان آغاز تحصیل، شیفته و علاقمند به خواندن قرآن شد. در مسابقات قرآن شرکت می کرد و از جمله دانش آموزانی بود که اغلب اوقات در مدرسه قرآن تلاوت می کرد.

نوجوانی

دوره متوسطه تحصیل شهید آزادمنش همزمان با آغاز انقلاب اسلامی بود. شهید به همراه دوستانش در مبارزه علیه رژیم منحوس پهلوی شرکت و نقش بسزایی در پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایفا کردند.

تلاوت قرآن در سنگر

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی رژیم بعث علیه کشورمان، شهید با علاقه بسیاری که به امام(ره) و انقلاب اسلامی داشت با اصرار و پافشای به جبهه نبرد حق علیه باطل شتافت. به گفته همسنگراناش فضای سنگر را با تلاوت قرآن معطر می کرد.

وقتی از جبهه برگشت با توجه به علاقه خاصی که به بسیج داشت در پایگاه مقاومت از دستاوردهای انقلاب پاسداری می کرد.

شهادت

این شهید والامقام در طول جنگ تحمیلی سه بار عازم دیار عاشقان الله و جبهه های نور علیه ظلمت شد که در آخرین حضورش، با لباس مقدس سربازی در کنار همسنگران خود به دفاع از اسلام پرداخت و پس از شش ماه خدمت، ۱۳ دی ماه ۱۳۶۳ به فیض شهادت نائل آمد.

وصیت نامه

به نام خداوند بخشنده مهربان و با سلام به مردم شهید پرور ایران به خصوص مردم شهید پرور سعدآباد، از همه شما حلالیت میطلبم و از شما میخواهم که اگر گناهی از من سر زده مرا ببخشید. من مرگ در راه خدا را انتخاب کرده ام و از شما میخواهم که نگذارید منافقان لطمه ای به انقلاب بزنند. این انقلاب همچون غنچه ای است که باید با خون آبیاری شود تا به ثمر برسد. از همه خواهران میخواهم که حجاب خود را حفظ کنند زیرا اگر غیر از این باشد با شرق و غرب فرقی ندارید. امام میفرماید حجاب خود که میراث حضرت زهراست را پاسداری کنید. ای پدر عزیز و ای خواهران و برادران و همسر عزیزم، در مرگ من به جای غم و اندوه، شادی و مباهات را انتخاب کنید. من هدیه ای از طرف خدا نزد شما بودم اینک آن را به خدا برگردانده اید. برایم طلب مغفرت کنید. از خواهرانم میخواهم زینب وار زندگی کنند و لباس سیاه نپوشند که من زندگی جاوید یافته ام. ای هموطنان قدر امام را بدانید که من قطره خونی بوده ام در میان خونهای دیگر شهیدان. از خداوند پیروزی و موفقیت شما را آرزومندم.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران